

اصول ترجمه متون حقوقی

مرتضی عادل*

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی (مؤسسه حقوق تطبیقی) دانشگاه تهران

حسام‌الدین رحیمی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی و اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۷/۵)

چکیده

استفاده از متون حقوقی سایر کشورها برای پیشرفت حقوق ما امری حیاتی است و در این زمینه ترجمه آنها اهمیت پیدا می‌کند. ترجمه‌ای درست و علمی، باید مبانی این کار رعایت شده و اصول مربوط به کار گرفته شوند. این اصول به دو دسته اصول عمومی و اصول اختصاصی تقسیم می‌شود. ترجمه‌ای را که در آن تمامی این اصول رعایت شده باشد، می‌توان ترجمه «معنامحور» خواند که نوعی ترجمه ایده‌آل است. مترجم حقوقی علاوه بر دانش زبانی کافی و تسلط بر هر دو زبان مبدأ و مقصد، باید دانش حقوقی کافی نیز داشته باشد تا بتواند واژه‌های تخصصی را در زمینه خود و با رعایت این اصول ترجمه کند.

واژگان کلیدی

اصول عمومی و اختصاصی ترجمه، ترجمه معنامحور، دانش زبانی، زبان مبدأ و مقصد، زمینه متن.

۱. مقدمه

در غالب رشته‌ها تصور بر این است که ترجمه متون تخصصی آن رشته از زبان غیر به زبان فارسی با داشتن یک فرهنگ لغات قابل انجام است. این تصور صحیح نیست، از این رو در تحقیق حاضر سعی بر آن است، اصول و قواعد لازم برای این امر معرفی شود، به طوری که بتوان با استفاده از آنها متون تخصصی حقوقی را به بهترین وجه ممکن و منطبق با نظر نویسندۀ متن اصلی ترجمه کرد، به نحوی که بتوان آن ترجمه را «معنامحور»^۱ نامید. همچنین از لحاظ ماهیت و مفهوم تفاوتی میان زبان مبدأ^۲ و زبان مقصد^۳ به وجود نیارد. از این رو باید علاوه بر اصولی که در ترجمه متون عمومی مطرح می‌شود، اصول دیگری را که صرفاً در ترجمه متون حقوقی کاربرد دارند، در نظر گرفت.

ترجمه‌ای که از یک متن حقوقی بدون رعایت اصول عمومی ترجمه صورت گرفته باشد، از لحاظ ادبیات عمومی به آن ایراد وارد است. لیکن اگر در آن ترجمه اصول تخصصی ترجمه متون حقوقی رعایت نشود، ایرادی که به آن ترجمه وارد می‌شود، کاملاً مرتبط با حیطه ماهوی و تخصصی آن متن است و این مسئله سبب می‌شود که مفهوم حقوقی متن، در فرایند ترجمه به مخاطب رسانده نشود.

اگر بخواهیم در زمینه اصول اختصاصی ترجمه متون حقوقی منابعی را جست‌وجو کنیم، هیچ‌گونه منبعی که راهکار و اصولی را در اختیار یک حقوقدان قرار دهد، یافت نمی‌شود و در نتیجه، بیشتر حقوقدانانی که دست به ترجمه متون حقوقی زده‌اند یا این اصول را رعایت نمی‌کنند، یا به صورت تجربی به این اصول نائل شده‌اند. از این رو، با توجه به کمبودی که در این زمینه احساس می‌شود، از یک طرف، با توجه به اهمیت این موضوع در خصوص ترجمه اصولی متون حقوقی، از طرف دیگر، به نظر می‌رسد که نگارش این مقاله محدود (هرچند در این مقاله سعی شده است که بیشتر جنبه‌ها پوشش داده شوند) برای این موضوع کافی نباشد، از این رو موضوع این تحقیق مستعد آن است که به طرح پژوهشی گسترده با مشارکت استادان زبان خارجی و مترجمی تبدیل شود تا بدین وسیله تمام جنبه‌های لازم برای ترجمه اصولی یک متن حقوقی، به دست آید.

هدف این مقاله آن است که یک حقوقدان هنگام ترجمه متون حقوقی اصولی را در دست داشته باشد تا با اتکا بر آن اصول این اطمینان یابد که متن ترجمه شده به زبان مقصد، از هر گونه ایراد ماهیتی و مفهومی به دور است. اصولی که در این مقاله بیان خواهد شد، به صورت

1. Meaning-Based.
2. Source Language.
3. Target Language.

کلی به دو دسته «اصول عمومی»^۱ و «اصول اختصاصی»^۲ ترجمه تقسیم می‌شوند. اصول عمومی هم به ساختار و هم به ماهیت متن مبدأ توجه می‌کند. در بخش مربوط به اصول اختصاصی نیز نکاتی مورد توجه قرار می‌گیرند که صرفاً در ترجمه متون حقوقی قابل استفاده‌اند. این اصول اغلب بر ماهیت و محتوای متون حقوقی تکیه داشته و چندان به ساختار توجهی ندارند. در این بخش به تفاوت‌های اساسی و ماهوی موجود میان معانی عمومی و اختصاصی کلمات و عبارات، تأکید می‌شود.

پیش از ورود به مباحث اصول عمومی و اصول اختصاصی، ابتدا تاریخچه و مفاهیم بیان می‌شود، زیرا دانستن آنها برای ورود به مباحث بالا ضروری است.

۲. تاریخچه و مفاهیم

۲.۱. تاریخچه

پیش از ورود به مبحث مفاهیم، لازم است تا با تاریخچه ترجمه و اصول آن آشنا شویم: توجه به ترجمه قدمت دیرین دارد. به گفته پیترو نیومارک (۱۳۶۷ ه.ش.) اولین ردپای ترجمه را می‌توان در سه هزار سال قبل از میلاد و دوران پادشاهی مصر باستان دید که نوشته‌هایی به دو زبان در منطقه الفاتین^۳ یافت شده است. شایان ذکر است که مانند این نوشته‌ها به دو زبان به صورت سنگ‌نوشته و نوشته‌های روی پوست از پادشاهان ایرانی قبل از میلاد نیز یافت شده و موجودند. اما شروع ترجمه به صورت رسمی به حدود ۲۴۰ سال قبل از میلاد برمی‌گردد. در آن زمان شخصی متن «آدبسه» اثر هومر را از یونانی به لاتین برگرداند. یک ترجمه تحت‌اللفظی از انجیل نیز در قرن چهارم میلادی انجام گرفت که بسیار مورد انتقاد مترجمان و مذهبیبون واقع شد. در واقع همین انتقادات و مخالفت‌ها سرآغاز بحث بدر خصوص شیوه ترجمه و لزوم تعیین اصول و مبانی ترجمه شد. در قرن دوازدهم هم با فتح اسپانیا به دست مسلمانان، اسلام و غرب در تماس قرار گرفتند و مرکزی برای ترجمه آثار اسلامی به زبان لاتین و آثار یونانی به زبان عربی در آنجا دایر شد. در قرن بیستم نقش ترجمه به مراتب بیشتر شد، تا جایی که آن دوره را «عصر ترجمه» لقب دادند (آذروش، ۱۳۹۵: ۱۶).

اما آنچه در تاریخچه ترجمه به مراتب اهمیت بیشتری دارد، پیدایش اصول ترجمه و تحول آن است؛ اینکه اصول ترجمه از چه زمانی و به چه نحوی به عنوان موضوعی جداگانه و تخصصی مورد توجه قرار گرفت. در این خصوص تئوری ترجمه اتین دوله، از روشنفکران

1. General Principles.
2. Particular Principles.
3. Elephantine.

بنام اومانست و مترجم زبردست زبان یونانی، در دورهٔ رنسانس، از آنجا که شامل انواع ترجمه می‌شود، شهرت فراوانی یافت. اصولی که دوله برای ترجمه بیان می‌کند، به قرار زیر است:

۱. مترجم باید محتوای متن و قصد نویسنده را به‌خوبی درک کند؛ ۲. مترجم باید از دانشی وسیع در زبان مورد ترجمه و زبان اصلی برخوردار باشد؛ ۳. مترجم باید از ترجمهٔ لفظ به لفظ که به مفهوم متن اصلی و هم به زیبایی بیان لطمه وارد می‌آورد، بپرهیزد؛ ۴. مترجم باید شکل‌های گفتاری متداول را به‌کار گیرد؛ ۵. مترجم باید از طریق انتخاب و ترتیب مناسب کلمات، تأثیری همه‌جانبه و لحنی مناسب با متن اصلی به ترجمه ببخشد (سفارزاده، ۱۳۸۹: ۱۶ و ۱۷).

این اصول که در آن زمان مطرح شد، بعدها توسط سایر صاحب‌نظران تکمیل شد. شایان ذکر است که قبل و بعد دوله نیز اشخاص دیگری همچون مارتین لوتر آلمانی و جان درایدن انگلیسی به این موضوع، هرچند تلویحی، پرداخته‌اند.

در ایران نهضت ترجمه با رونق گرفتن مدرسهٔ دارالفنون آغاز شد و راه‌های ارتباطی علمی و فرهنگی میان ایران و اروپا گشوده شد. البته این نهضت در زمان ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه قاجار به اوج خود رسید (همان: ۱۸). در زمینهٔ ترجمهٔ متون حقوقی و قانونی که مبنای این نوشتار است نیز باید به ترجمه‌هایی که از قانون مدنی ایران به زبان انگلیسی شده است، اشاره کرد. اولین ترجمه اثر آقای موسی صبی و ترجمهٔ کامل‌تر و جدیدتر، اثر آقای محمد طالقانی است (Taleghany, 1995).

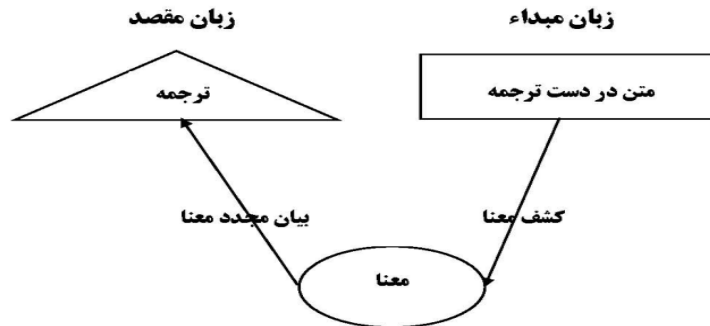
۲.۲. مفاهیم

طبق نظری که موافقان بسیاری دارد، یکی از اصلی‌ترین مبادی و بنیان علم، دستهٔ «تعاریف» است (اسپینوزا، ۱۳۸۸: ۱). در این مقاله نیز از این امر تبعیت کرده و پیش از ورود به موضوعات اصلی پژوهش، مفاهیم مورد نیاز به شرح زیر ارائه می‌شود:

۲.۲.۱. تعریف ترجمه

ترجمه در معنای فرهنگ لغتی خود شامل تغییر از یک بیان یا صورت به بیان یا صورتی دیگر است. اساساً ترجمه تغییر «صورت» است. زمانی که از «صورت زبان» سخن گفته می‌شود، منظور همان کلمات، اصطلاحات، جملات و سایر اجزایی است که در سخن یا نوشتار یافت می‌شود (Larson, 1998: 3).

برای درک درست مفهوم ترجمه به شکل زیر توجه کنید:



۲.۲.۲. روش‌های ترجمه

طبق تقسیم‌بندی نیومارک، ترجمه براساس نوع و هدف متن مبدأ، به دو دسته معنایی^۱ و ارتباطی^۲ تقسیم می‌شود. ترجمه معنایی، ترجمه‌ای است که معنای دقیق و بافتی و جزء به جزء متن مبدأ را در چارچوب نزدیک‌ترین ساختارهای دستوری و معنایی زبان مقصد بیان می‌کند. ترجمه ارتباطی، ترجمه‌ای است که در آن پیام متن مبدأ در قالب نزدیک‌ترین و مصطلح‌ترین کلمات و عبارات به زبان مقصد برگردانده می‌شود. به عبارت دیگر، در این تقسیم‌بندی، ترجمه معنایی اولویت را به زبان مبدأ می‌دهد، درحالی‌که در ترجمه ارتباطی اولویت با زبان مقصد است (فرح‌زاد، ۱۳۸۲: ۲۵ و ۲۶).

۳.۲.۲. پلی سمی (تکثر معانی)

پلی سمی^۳ یا تکثر معانی به این معناست که کلمه‌ای واحد دارای معانی متعدد و در عین حال مرتبط باشد. به عبارت دیگر، یک کلمه زمینه معنایی گسترده‌ای داشته باشد (آذروش، ۱۳۹۵: ۲).
مثال:

Law:

1. Conflict of law and equity. (به معنای حقوق)
2. One of the branches of human science is law. (به معنای علم حقوق)
3. Law of the realm. (به معنای قانون)

1. Semantic Translation.

2. Communicative Translation / این اصطلاح در برخی کتاب‌های دیگر «ترجمه پیامی» نیز خوانده شده است.

3. Polysemy.

۴.۲.۲. کولوکیشن (همنشینی)

کولوکیشن^۱ یا همنشینی واژگان عبارت است از قرار گرفتن نسبتاً پیش‌بینی‌شدهٔ واژگان معین در کنار یکدیگر (همان: ۴). به عبارت دیگر، زمانی که دو یا چند کلمه اغلب در کنار هم به کار می‌روند و این ترکیب‌ها از دیدگاه یک انگلیسی‌زبان بومی «درست و طبیعی» محسوب شده و خلاف آن اشتباه تلقی شود، این حالت را همنشینی می‌نامند.^۲ برای مثال هر دو کلمه legal و lawful به معنای «قانونی و حقوقی» هستند، ولی برای ساخت ترکیب «مشاور حقوقی» نمی‌توان از ترکیب lawful advisor استفاده کرد، بلکه ترکیب legal advisor در آن زبان، درست و طبیعی است. از این‌رو دو کلمهٔ اخیر با یکدیگر همنشینی دارند.

۵.۲.۲. کونوتیشن (دلالت ضمنی)

کونوتیشن^۳ یا دلالت ضمنی به این معناست که مترجم از ورای معنای مستقیم و صریح یک واژه به معنای ضمنی و تلویحی آن واژه پی ببرد. برای این مهم، مترجم باید قراین احساسی یا فرهنگی یا هر نوع قرینهٔ دیگر را به‌خوبی درک کند تا بدین‌وسیله بتواند آن معنای ثانویه را بیابد (همان: ۵).

در این نوشتار «دلالت ضمنی» جلوهٔ خاصی می‌یابد، چراکه در متون حقوقی بسیار اتفاق می‌افتد که معنای عمومی و معنای حقوقی (تخصصی) یک واژه کاملاً متفاوت از یکدیگر باشند. برای مثال اصطلاح action در معنای عمومی خود به معنای «عمل یا اقدام» است، درحالی‌که در استفادهٔ تخصصی حقوقی آن، به معنای «دعوی» است، که تفاوت آشکاری با معنای عمومی آن دارد.

شایان ذکر است که جلوهٔ خاص مذکور مربوط به اصول عمومی ترجمه است، درحالی‌که همین اهمیت در خصوص اصول اختصاصی ترجمه نیز مطرح می‌شود، چراکه برای به‌دست آوردن معنای ضمنی باید به قراین هم توجه کرد. بدین نحو که در متون حقوقی مربوط به حقوق کشوری دیگر، اگر اصطلاحات تخصصی آن متن را بر مبنای تعاریف، مبانی و تاریخچهٔ حقوقی که با آن خو گرفته‌ایم ترجمه کنیم، نمی‌توانیم به مفهوم واقعی آن اصطلاح پی ببریم. از این‌رو راهکار این است که آن اصطلاح را براساس قراین فرهنگی، حقوقی و تاریخی مربوط به خود آن متن ترجمه کنیم.

1. Collocation.

2. Available at: <http://www.englishclub.com/vocabulary/collocations.htm>, last visited: 23/09/1395

3. Connotation.

۲.۲.۶. ایدیوم (اصطلاح)

ایدیوم^۱ یا اصطلاح به معنای واژگانی اشاره دارد که به علت استفاده عرفی، معنایی تلویحی (مجازی) پیدا می‌کنند که این معنا متمایز از معنای صریح یا حقیقی آن است (آذروش، ۱۳۹۵: ۷). در واقع این مفهوم همان است که در اصول فقه به «وضع تعینی یا تخصصی» مشهور است که در اثر کثرت استعمال، معنای مجازی به جای معنای اولیه می‌نشیند (محمدی، ۱۳۹۱: ۲۹). برای مثال حقوقی این مورد می‌توان به *juridical categories* اشاره کرد که در معنای اولیه خود به معنای «دسته‌های حقوقی» است، اما به علت کثرت استعمال عرفی، این ترکیب به اصطلاح تبدیل شده و در حال حاضر به معنای «دسته‌های ارتباط» است که در حقوق بین‌الملل خصوصی از آنها به مجموعه‌ای از روابط حقوقی متجانس یاد می‌شود که سبب تقسیم‌بندی روابط و مسائل حقوقی است و به منظور یافتن قانون حاکم بر آن مسئله صورت می‌گیرد (الماسی، ۱۳۹۳: ۱۵۴).

۳. اصول عمومی ترجمه

همان‌طور که در مقدمه بیان شد، برای ترجمه متون تخصصی حقوقی صرف اصول اختصاصی تکافو نمی‌کند و لاجرم باید با اصول عمومی ترجمه^۲ نیز آشنا بود، چراکه فارغ از اینکه هر متن خارجی در چه حیطه تخصصی باشد، برای ترجمه آن متن باید با ساختارها و اصول عمومی و کلی ترجمه نیز آشنا بود.

۳.۱. اصل معادل‌یابی

اگر گفته شود که اصل معادل‌یابی^۳ مهم‌ترین اصل در ترجمه محسوب می‌شود، اغراق نشده است، چراکه عامل اصلی که ترجمه ماهوی و معنامحور^۴ را از ترجمه صوری و تحت‌اللفظی متمایز می‌سازد، اصل معادل‌یابی است. این اصل بدین معناست که مترجم باید هنگام ترجمه، پس از درک درست متن مبدأ، اصطلاحات و معادل‌های مناسب آن را در زبان مقصد بیابد. برای تحقق و اجرای این اصل مترجم ابتدا باید با زمینه^۵ متن مبدأ آشنا شود، بعد معنای جمله را به خوبی درک کند، و در آخر معادل مناسب آن جمله را در زبان مقصد بیابد. تمام این اصل

1. Idiom.
2. General Principles of Translation.
3. Principle of Equal Access.
4. Meaning- Based.
5. Context.

در همین مرحله آخر خلاصه می‌شود، زیرا محور این اصل پاسخ به این پرسش است که در زبان مقصد این مفهوم را چگونه بیان می‌کنیم؟^۱

مثال:

An offer may be made in writing, by words or by conduct (رمضانی، ۱۳۹۰: ۱۳ و ۱۲)

ترجمه تحت‌اللفظی: یک پیشنهاد ممکن است صورت گیرد در حالت نوشته، به وسیله کلمات یا به وسیله عمل.

ترجمه‌ای بر مبنای اصل معادل‌یابی: ایجاب ممکن است [به صورت] مکتوب، شفاهی یا عملی صورت گیرد.

۳.۲. ترجمه واژه‌های فاقد معنا در زبان مقصد^۲

گاه واژه‌ای در زبان مبدأ متداول است، اما در زبان مقصد معنا و معادلی برای آن واژه وجود ندارد. از این رو خیلی دور از ذهن نیست که در متون حقوقی نیز م با چنین کلماتی مواجه باشیم و ناچار به ترجمه آنها. راهکاری که مترجم باید در ترجمه این قبیل کلمات یا عبارات به کار برد، انتخاب یکی از سه گزینه زیر خواهد بود:

۱. استفاده از یک لغت عام به همراه عبارت وصفی^۳؛ ۲. استفاده از یک واژه فارسی با تلفظ خارجی^۴؛ ۳. استفاده از یک واژه جایگزین زبانی (فرهنگی) (لارسن، ۱۳۸۷: ۱۲۳).

حال به کمک مثالی حقوقی هر سه روش مذکور تشریح می‌شود:

در حقوق انگلستان نهادی به نام Trust وجود دارد که از مصادیق همین اصل است؛ یعنی معادل آن در حقوق کشور ما و دیگر کشورهای خانواده رومی-ژرمنی یافت نمی‌شود. برای وارد کردن معنای چنین نهادی به ادبیات حقوقی خود، می‌توان هر یک از راهکارهای مذکور را به شرح زیر به کار برد:

۱. انتقال به نفع ثالث؛ یعنی نهادی در حقوق انگلستان و نظام کامن‌لا که براساس آن مالکی مالش را به ملکیت شخص یا اشخاصی درمی‌آورد تا وی منافع آن را به اشخاص ثالثی بپردازد؛ ۲. تراست؛ و ۳. انتقال مال از روی اعتماد^۵.

۱. هنگام ترجمه متن حقوقی این سؤال را این‌گونه می‌پرسیم که «ما در نظام حقوقی خود این مفهوم یا نهاد را چگونه بیان می‌کنیم؟»

2. Translation of Meaningless Words in Target Language.

۳. نام این روش «توصیف ظاهری» است.

۴. وام‌واژه.

۵. این نام صرفاً از باب مثال است، چراکه هنوز جایگزین مناسب کلمه trust انتخاب نشده است. نکته مهم در این کار آن است که مترجم نباید واژه‌هایی تولید کند که فقط برای او شناخته شده بوده و خواننده شناختی از آن نداشته باشد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، روش نخست بسیار دشوار است و جنبه کاربردی ندارد. روش دوم متداول بوده و عموم مردم معمولاً هنگام برخورد با چنین واژه‌هایی، به سرعت از این روش استفاده می‌کنند، اما این روش از لحاظ فرهنگی پسندیده نیست و سبب افزایش لغات بیگانه در زبان مادری خواهد شد. اما راهکاری که در جهت حفظ استقلال فرهنگ و زبان یک جامعه بسیار مناسب محسوب می‌شود، روش سوم است. این روش در ایران نیز توسط «فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی» استفاده می‌شود، هرچند در اصطلاحات حقوقی، استادان حقوق و مترجمان حقوقدان نیز نقش مهمی در این زمینه ایفا می‌کنند.

۳.۳. ترجمه واژه‌های اختصاری

گاهی در متون خارجی، نویسنده برای اختصار و صرفه‌جویی در زمان و فضا، به جای استفاده از کلمات یا عبارات کامل و بلند، از واژه‌های اختصاری^۱ استفاده می‌کند؛ یعنی حروف اول کلمات تشکیل‌دهنده آن عبارات را به جای عبارت کامل به کار می‌برد، مانند:

UN: United Nations

OPEC: Organization of Petroleum Exporting Countries

در این‌گونه موارد، راهکار آن است که اختصارات به همان صورت اختصاری ترجمه شوند؛ یعنی ابتدا معنا و مفهوم علامت اختصاری در زبان مبدأ شناسایی و سپس علامت اختصاری معادلی که در زبان مقصد برای همان معنا و مفهوم به کار می‌رود، جایگزین آن شود، مثلاً به جای PLO^۲ معادل فارسی «ساف»^۳ استفاده شود.

روش دیگر در این زمینه این است که عین اختصارات زبان مبدأ با حروف زبان مقصد ادا می‌شود؛ مانند UNESCO و NATO که در فارسی به ترتیب از «یونسکو» و «ناتو» استفاده می‌شود (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۸۸: ۱۰۰ و ۱۰۱). البته مشکل اساسی در این روش زمانی پدیدار می‌شود که برای کلمه اختصاری زبان مبدأ، معادل اختصاری در زبان مقصد وجود نداشته باشد. در این حالت مترجم باید مفاهیم و کلمات کامل زبان مقصد را به جای اختصارات به کار برد.^۴ برای مثال حقوقی این روش می‌توان به واژه ADR اشاره کرد که اختصار Alternative Dispute Resolution و به معنای «حل اختلاف جایگزین» است (کرزون، ۱۳۹۲: ۲۰). حال اگر بخواهیم از راهکار اول استفاده کنیم، باید کلمه «حاج» را به کار ببریم، و در صورت استفاده از راهکار دوم، باید عبارت «ای دی آر» را به کار گیریم که هر دوی این روش‌ها در مثال حاضر منطقی نیستند و معنایی

1. Abbreviations or Acronyms.

2. Palestine Liberation Organization.

۳. سازمان آزادی‌بخش فلسطین.

۴. این حالت ترکیبی است از روش حاضر و روشی که در قبل ذکر شد.

افاده نمی‌کنند. از این رو بهترین راهکار در مورد این واژه و واژه‌ای مشابه، استفاده از راهکار سوم است که در مورد واژه حاضر، ترجمه آن به «حل اختلاف جایگزین» است. نتیجه اینکه در ترجمه واژه‌های اختصاری، باید برای هر واژه، روش متناسب آن واژه انتخاب شود و نمی‌توان از یک روش کلی برای تمام چنین واژه‌هایی استفاده کرد.

۳.۴. تغییر صورت (عناصر دستوری)

در این روش، ترجمه از دو مرحله جداگانه تشکیل شده است. به عبارت دیگر، در ترجمه دو مرحله متمایز از هم طی می‌شود:

۱. مرحله تحلیل صورت در متن مبدأ به منظور درک معنا؛ و ۲. مرحله تولید یا انتخاب صورت مناسب برای آن معنا در متن مقصد.

همان‌طور که مشخص شد، سروکار مترجم با صورت و شکل متون بسیار است. در واقع ترجمه اساساً همان تغییر صورت است؛ یعنی آنچه در فرایند ترجمه تغییر می‌کند، معنای متن نیست، بلکه فقط صورت متن مبدأ با صورتی مناسب در زبان مقصد جایگزین می‌شود. دلیل این تغییر صورت نیز آن است که هر زبانی صورت و الگوهای جمله‌سازی مخصوص به خود را دارد و بر همین اساس، ممکن است معنایی یکسان، در دو زبان متفاوت، در دو صورت گرامری و واژگانی متفاوت ارائه شود (ملائنظر، ۱۳۸۹: ۱۴).

اگرچه زبان‌های مختلف از لحاظ قالب‌های گرامری با هم یکسان‌اند، یعنی کلماتی همچون فعل، اسم، صفت، قید و ... در تمام زبان‌ها وجود دارد، تفاوت این زبان‌ها در این است که ممکن است مفهوم یا معنایی واحد، در قالب‌های گرامری متفاوت بیان شود (همان: ۱۶). بر همین اساس، مترجم باید به این نکته توجه کند که هنگام کار بر روی یک متن و درک معنای آن، باید قالب گرامری متناسب با زبان خود را برای آن معنا انتخاب کند و اگر نیاز به تغییر قالب گرامری را احساس کرد، باید بدون تأمل، این تغییر را عملی سازد.

مثال:

Increased military aids is vital to their defence

ترجمه تحت‌اللفظی increased military aids می‌شود «کمک‌های نظامی افزایش یافته». اما در مرحله ترجمه، با تسلط بر زبان فارسی متوجه می‌شویم که برای بیان این معنا در زبان فارسی باید قالب گرامری جمله تغییر کند و یکی از صفت‌ها به قالب مضاف و مضاف‌الیه تبدیل شود. در این صورت عبارت مذکور به «افزایش کمک‌های نظامی» تبدیل شده و ترجمه جمله بالا به صورت «افزایش کمک‌های نظامی برای دفاع آنها اهمیت حیاتی دارد» ارائه می‌شود (رشیدی، ۱۳۹۱: ۱۳).

۳.۵. آزمون ترجمه

اصل آزمون ترجمه^۱ بسیار حائز اهمیت است، چراکه هر مترجمی مایل است که نتیجه کارش از لحاظ کیفی در سطح خوبی باشد. ترجمه‌ای که پیام متن مبدأ را به نحو مؤثر منتقل نکند، ارزش اندکی دارد و در واقع مترجم وقت خود را هدر داده است.

از لحاظ زمانی، آزمون ترجمه باید از ابتدای هر ترجمه شروع شود و نباید آن را به پایان کار ترجمه موکول کرد. به عبارت دیگر، پس از آنکه ترجمه هر بخش، فصل و قسمت کامل شد، باید آن را آزمون کرد (Larson, 1998: 529). آزمون ترجمه شامل روش‌های متنوعی به شرح زیر است:

۱. مقایسه با متن مبدأ؛ ۲. ترجمه مجدد متن ترجمه‌شده به زبان مبدأ؛ ۳. بررسی درک مطلب؛ ۴. آزمون طبیعی بودن و قابل فهم بودن ترجمه؛ و ۵. بررسی ثبات ترجمه.
- در این قسمت نکاتی درباره نحوه استفاده از روش‌های بالا ذکر می‌شود: اول اینکه استفاده از این روش‌ها نباید «اتفاقی» باشد، چراکه کیفیت ترجمه را کاهش می‌دهد. کسی که موظف به آزمون ترجمه شده است، باید بداند که چه کاری انجام می‌دهد؛ دوم اینکه هر یک از روش‌های مذکور باید به صورت جداگانه و با اهداف مخصوص به خود به کار رود؛ سوم اینکه هنگام آزمون، شخص بررسی‌کننده باید ایرادات را اعلام کند تا مترجم آنها را در آن ترجمه و ترجمه‌های بعد مدنظر قرار دهد. (Larson, 1998: 533).

۳.۶. دانش فرهنگی

داشتن دانش فرهنگی^۲ نیز در ترجمه مؤثر خواهد بود. اگر مترجمی قادر باشد فرهنگ‌ها، ظرفیت‌های بین‌فرهنگی و معرفتی را که از تجربه فرهنگی ناشی می‌شود به خوبی درک کند، عمل او بسیار باارزش‌تر است تا آنکه صرفاً واژه‌های دشوار را معادل‌یابی و ترجمه کند.

نظریه‌پردازان ترجمه نیز از زمان روم باستان به این موضوع که اگر به دانش فرهنگی و تفاوت‌های فرهنگی توجه نشود چه مشکلاتی بروز خواهد کرد، توجه داشته‌اند. همچنین اکثر قریب به اتفاق مترجمان، پیش از آنکه نظریه‌پردازان ترجمه آن مشکلات را بیان کنند، از آن آگاه بودند و در عمل به این موضوعات توجه می‌کردند (Robinson, 2003: 186).

ذکر چنین فرایند تاریخی لازم بود، چراکه سبب می‌شود تا هیچ پژوهشگری بدون دارا بودن دانش فرهنگی و بدون توجه به تفاوت‌های فرهنگی نتواند عنوان مترجم را برای خود انتخاب کند.

1. Principle of Testing the Translation.
2. Cultural knowledge.

۷.۳. تحلیل متن مبدأ

تحلیل متن مبدأ^۱ برای ترجمه ضروری است. فرایند ترجمه از دو مرحله کلی تشکیل می‌شود. این دو مرحله شامل مرحله رمزگشایی و مرحله رمزگذاری است که به ترتیب به معنای درک متن مبدأ و بازسازی لفظی متن ترجمه‌شده‌اند. بر این اساس، بهینه‌سازی قابلیت ترجمه یک متن در گرو آسان‌سازی هر یک از این مراحل است. اما آنچه در این بخش بیشتر مورد توجه است، مربوط به مرحله رمزگشایی یا درک متن مبدأ است، چراکه در همین مرحله مشکلات ترجمه بروز می‌کند. باید توجه شود که تحلیل متن مبدأ به‌عنوان بخشی از فرایند ترجمه ماهیتاً متفاوت از سایر تحلیل‌هاست، چراکه رعایت همین اصل سبب تمایز یک مترجم حرفه‌ای (چه ترجمه کتبی و چه ترجمه شفاهی) از یک مترجم اتفاقی خواهد شد (Hildegund, 1979: 455-457).

۴. اصول اختصاصی ترجمه

آموختن اصول اختصاصی ترجمه^۲ برای حقوقدان بسیار ضروری است، اما در آموزش حقوق در کشور ما و به‌خصوص در آموزش متون حقوقی، به یادگیری اصول ترجمه متون حقوقی توجه نشده و این در حالی است که در این آموزش، این موضوع از مسائل مهم محسوب می‌شود. این اهمیت نه تنها در بخش آموزش و پژوهش^۳ وجود دارد، بلکه در دادرسی‌ها و تدوین لوایح (به‌خصوص در پرونده‌های بین‌المللی) نیز در موارد متعددی که به استفاده از متون حقوقی و قانونی خارجی و ترجمه آن نیاز است، بیشتر جلوه می‌کند.^۴ در قانونگذاری نیز با عنایت به ماده ۹ قانون مدنی ممکن است به این اصول نیاز شود. اینک برخی از این اصول شرح داده می‌شود:

۴.۱. اصل شناخت خانواده یا نظام حقوقی کشور مبدأ

طبق این اصل، زمانی می‌توان گفت که ترجمه یک متن حقوقی درست و اصولی است که مترجم نظام و ساختار کلی حقوق کشور را که آن متن حقوقی متعلق به آن است، بشناسد. منظور از خانواده یا نظام حقوقی، همان تقسیم‌بندی متداول در حقوق تطبیقی به نظام رومی-ژرمنی و نظام کامن‌لا است. به‌علاوه، باید در کنار شناخت نظام حقوقی، از گرایش حقوق

1. Source Text Analysis.

2. Particular Principles of Translation.

۳. در حال حاضر اگر نگوییم در تمام پژوهش‌ها، می‌توان گفت که در بیشتر پژوهش‌های حقوقی، بخشی به مطالعات تطبیقی اختصاص یافته، که لازمه درک درست و اصولی متن خارجی، آشنایی با اهمیت اصول اختصاصی ترجمه است.

۴. مانند ماده ۷ و بسیاری مواد دیگر قانون مدنی که قانون خارجی را قانون صالح معرفی می‌کنند.

کشورها به سایر منابع، مانند گرایش‌های مذهبی یا قبیله‌ای یا عرفی نیز مطلع بود. با این حال، صرف آشنایی با مفاهیم بالا برای ترجمه کافی نیست، بلکه همان‌طور که دکتر کاتوزیان اشاره کرده است: «ترجمه متون قوانین هیچ کشوری نمی‌تواند وضع حقوقی آن را به‌درستی نشان بدهد. عرف و عادات در ساختمان حقوق کشورها کم‌وبیش مؤثر است و تعبیرهایی که دانشمندان حقوق از قوانین و عادات و رسوم می‌کنند در معنی و قلمرو قواعد حقوقی سهم بسزا دارد. پس، احاطه به حقوق هر کشور مستلزم این است که علاوه بر قوانین، رویه قضایی و عادات و رسوم و عقاید علمای حقوق نیز دانسته شود و این توفیق نتیجه‌ای است که به‌سادگی فراهم نمی‌شود»^۱ (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۱۰۵).

مثال این مورد «انصاف»^۲ است. این مفهوم که در حقوق انگلستان ایجاد شده و شکل حقوقی به خود گرفته و بخشی از آن حقوق شده است، در دوره‌هایی با «کامن‌لا» همسنگ شده و تقابل و تعارض‌هایی پیدا کرده است (عادل، ۱۳۸۹: ۱۸۰). با این حال مسلم است که انصاف در نظام کامن‌لا با انصافی که ما در حقوق خود از آن یاد می‌کنیم و در مقابل قانون از آن نام می‌بریم، بسیار متفاوت است. حال اگر مترجم به نظام حقوقی انگلستان و مفهوم خاصی که انصاف در آن نظام دارد توجه نکند، به‌طور قطع قادر نخواهد بود معنایی را که این واژه داراست و در نظر نویسنده بوده، به خواننده منتقل کند.

نکته دیگری که مترجم براساس این اصل باید به آن توجه کند، این است که در برخی موارد رعایت این اصل منتفی می‌شود یا نحوه رعایت آن تغییر می‌کند. توضیح اینکه متون حقوقی ملی^۳ اغلب از نظام حقوقی خودشان تبعیت می‌کنند که در مرزهای هر کشور تعیین می‌یابد. این حالت، رویکرد عادی این اصل است، اما در جایی که برای مثال متن حقوقی در مورد فلسفه حقوق یا حقوق تجارت بین‌الملل و امثال آن باشد، که تمرکز نه بر حقوق ملی، بلکه بر روی حقوق فراملی^۴ یا حقوق بین‌المللی^۵ است، وضعیت متفاوت خواهد بود، چراکه در این حالت، دیگر آشنایی با نظام‌های حقوقی و به‌خصوص حقوق ملی از اولویت برخوردار نبوده و در مقابل باید با حقوق فراملی یا بین‌المللی حوزه موردنظر و اسناد مبنای آن حقوق آشنا بود.

۱. شایان ذکر است که استفاده اصلی از این بیان دکتر کاتوزیان در اصل اختصاصی بعدی است، اما در اصل حاضر نیز ارتباطی جزئی وجود دارد.

2. Equity.
3. National Legal Texts.
4. Transnational Law.
5. International Law.

۴.۲. اصل شناخت حقوق ماهوی کشور مبدأ

شاید در ابتدای این اصل این شائبه پیش آید که با بیان اصل پیشین، ذکر این اصل منتفی است، اما با توجه به توضیحات زیر معلوم می‌شود که با وجود مشابهت و نزدیکی این دو اصل، مرز مشخصی میان آن دو نیز شایان ملاحظه است.

توجه به نکاتی که در اصل پیش آورده شد، مشخص می‌کند که شناخت نظام حقوقی کشور مبدأ امری حیاتی است، اما مترجم باید از حقوق ماهوی آن کشور نیز اطلاع و شناخت داشته باشد. به عبارت دیگر، یکی از ابزارهای لازم برای «ترجمه زمینه‌محور»، بعد از شناخت نظام و ساختار کلی حقوقی هر کشور، آشنایی با حقوق جزئی و ماهوی آن کشور است، چراکه همین حقوق جزئی و ماهوی است که به زمینه متن معنا می‌دهد.

مثالی که در مورد این اصل می‌توان ارائه کرد، همان نهاد حقوقی «Trust» است که پیشتر نیز به آن اشاره شد. یک مترجم حقوقی اگر با حقوق ماهوی انگلستان و سایر کشورهای تابع آن آشنا نباشد، هیچ‌گاه نمی‌توان از او انتظار داشت که این نهاد حقوقی و توضیحاتی را که در مورد آن می‌آید، به درستی ترجمه کند، چراکه این نهاد در حقوق انگلستان شکل گرفته و گسترش یافته است و مشابه این نهاد در ایران وجود ندارد تا یک مترجم ایرانی آن را بفهمد و معادل‌یابی کند. نکته بسیار حیاتی در این مورد آن است که مترجم باید اطلاعات حقوقی جزئی داشته باشد و نباید به شباهت‌های کلی که ممکن است میان حقوق کشور خود و حقوق کشور مبدأ وجود دارد توجه کند، چراکه ممکن است این توجه سبب معادل‌یابی نادرست مفاهیم شود.

استثنایی که در اصل پیشین ذکر شد که موجب منتفی شدن یا رعایت متفاوت آن اصل می‌شد، در اصل حاضر نیز جاری است، چراکه متن‌های حقوقی وجود دارد که خارج از مرزهای کشورها شکل می‌گیرد و مختص کشور خاصی نیست. برای نمونه می‌توان به همان متن‌های مربوط به فلسفه حقوق یا حقوق تجارت بین‌الملل اشاره کرد. در این متن‌ها معمولاً در مورد حقوق ماهوی کشور خاصی صحبت نمی‌شود. برای مثال، درست است که حقوق تجارت بین‌الملل الزامی به دنباله‌روی از قواعد حقوق ملی ندارد، به مرور و با گذشت زمان و فراگیری از قواعد ملی، این حقوق نیز برای خود مرزی جداگانه، ادبیاتی مستقل و قواعد ماهوی اختصاصی پیدا خواهد کرد و مترجم ناچار خواهد بود که با شناخت این مختصات، به ترجمه متون مربوط اقدام کند.

۳.۴. اصل شناخت نظام حقوقی و حقوق ماهوی کشور مقصد

بیشتر نظریه‌پردازان در موضوع اصول عمومی ترجمه بر این نظرند که برای ترجمه اصولی، تسلط مترجم به زبان مقصد باید، به مراتب بیشتر از زبان مبدأ باشد. استفاده از این نکته در بخش اصول اختصاصی بدین نحو خواهد بود که مترجم حقوقی برای ارائه ترجمه‌ای اصولی، باید در سطحی قابل قبول با نظام و ساختار حقوقی کشور مقصد و همچنین حقوق ماهوی آن حقوق آشنایی داشته باشد. چراکه در مرحله ارائه، مترجم حقوقی باید از ادبیات حقوقی استفاده کند و نه ادبیات عمومی. از این رو از هیچ مترجمی نمی‌توان انتظار داشت که بدون رعایت این اصل و بدون آشنایی با ساختار و نظام حقوقی کشور مقصد و حقوق ماهوی آن، به ادبیاتی شایسته برای ترجمه متن دست یابد.

۴.۴. اصل شناخت و تمایز معنای تخصصی از معنای عمومی

این اصل در واقع نمودی دیگر از اصل معادل‌یابی است.

از بین معانی متعددی که یک واژه می‌تواند داشته باشد، برخی عمومی و برخی تخصصی است. معنای عمومی معمولاً در متون عمومی و معنای تخصصی در متون تخصصی (در نوشتار حاضر متون حقوقی مدنظر است) به کار می‌روند. در این حالت وظیفه مترجم است که این معانی متفاوت را از هم تشخیص دهد و در ترجمه خود به کار برد. البته ممکن است بسیاری از واژه‌ها چندین معنای حقوقی داشته باشند. در اینجا کار مترجم سخت‌تر می‌شود. در بالا از درک زمینه توسط مترجم در این مرحله صحبت شد، درحالی‌که فرض این است که مترجم پیشتر زمینه را درک کرده است و درک مجدد آنچه معنایی دارد؟ این درک مجدد ضروری است و در ترجمه از آن به «زمینه در زمینه»^۱ یاد می‌شود. این اصطلاح بدین معناست که متون حقوقی می‌تواند در گرایش‌های مختلف حقوقی باشد و چه بسا معانی تخصصی هر واژه در هر یک از این گرایش‌ها متفاوت باشد. از این رو مترجم باید یک‌بار زمینه حقوقی بودن متن را تشخیص دهد و در بار دوم زمینه گرایش تخصصی آن متن را. با این فرایند است که می‌تواند «زمینه در زمینه» را به درستی به ثمر برساند. مثالی که برای حالت اخیر می‌توان بیان کرد واژه complaint است که هم به معنای «دادخواست» است و هم به معنای «شکوائیه». حال اگر متن حقوقی مربوط به آیین دادرسی مدنی باشد، معنای دادخواست ارجحیت دارد و اگر متن در مورد آیین دادرسی کیفری باشد، باید به شکوائیه ترجمه شود.

آخرین نکته در خصوص این اصل آن است که مترجم باید در ترجمه‌های خویش معنای عمومی کلمات را نیز در نظر داشته باشد و براساس قراین موجود، معنای تخصصی یا عمومی مورد نظر نویسنده را بیان کند.

۴.۵. اصل تمایز کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی از سایر متون حقوقی

شرایط تدوین، اهداف و همچنین ماهیت خاص کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی از جمله نکاتی‌اند که سبب ایجاد محدودیت‌های مضاعف برای مترجمان این قبیل اسناد بین‌المللی می‌شود. البته با نگاهی کلی، نکته‌ی اخیر صرفاً مختص کنوانسیون‌ها و معاهدات نخواهد بود، بلکه متون قانونی نیز تا حدی از این ویژگی برخوردارند و ضرورت دارد که مترجم آنها را در نظر گیرد.

یکی از اصول هرمنوتیک حقوقی آن است که برخی مفاهیم در متن قانون یا کنوانسیون تا حدی مبهم نوشته شود^۱ تا مجریان آن (قضات، وکلا و سایر مسئولان) بتوانند هنگام استفاده یا اجرای آن قانون یا کنوانسیون، امکان تفسیر و انطباق متن با موضوع در دست رسیدگی را داشته باشند. این روش، در کشورهای دارای حقوق نوشته مرسوم است و قانونگذاران با علم و عمد، متون قانونی را کلی و قابل انطباق با مصادیق و موضوعات متعدد تدوین می‌کنند تا هم دست قضات و سایر استفاده‌کنندگان از آن متون قانونی در زمان توسل و استناد به آن متون باز باشد و هم ضعف و کم‌کاری قانونگذار در تدوین مقررات متعدد و جزئی پوشش داده شود.^۲

می‌دانیم که سبک نگارش، الفاظ و اصطلاحات در متون حقوقی و قانونی حائز اهمیت بسیاریند و فرض این است که نویسنده یا قانونگذار حکیم و دانا، در نحوه نگارش متون و استخدام کلمات در آنها، به‌ویژه در متون قانونی، دقت زیادی به خرج می‌دهد و تعمداً شیوه‌ای خاص را به‌کار می‌برد تا متن از کلیت مناسبی برخوردار باشد. این دقت و توجه، باید هنگام ترجمه نیز مدنظر مترجم قرار گیرد. حال اگر این رویکرد به‌عمد توسط نویسندگان و طرفین معاهدات یا کنوانسیون‌ها استفاده شود، مترجم باید این توجه و هوشیاری را داشته باشد که هنگام ترجمه چنین سندی، به هیچ نحو برای واضح کردن و شرح مفاهیم آن تلاش نکند و اجازه دهد که متن با همان میزان ابهام یا کلیت باقی بماند و ترجمه نیز همین ابهام و کلیت را

۱. یعنی نویسنده متن قانون، تمام جزئیات را در مورد آن موضوع بیان نکند و اندکی ماده قانونی را کلی باقی گذارد.

۲. ویژگی قانون در نظام‌های حقوقی نوشته همین کلی بودن است، درحالی‌که در نظام کامن‌لا قوانین به‌صورت جزئی نوشته می‌شوند. دلیل آن هم وضع اغلب قواعد توسط دادگاه‌های کامن‌لا و انصاف است که طبیعتاً پیرو رسیدگی به پرونده‌های خاص بوده و در نتیجه تولید قاعده حقوقی و قانون به‌صورت جزئی است. ر.ک: صفایی، ۱۳۸۱.

به خواننده منتقل کند (Sarcevic, 2016: 8). از این رو مشخص می‌شود یکی از وظایف کلیدی مترجم در چنین فضایی کشف همان کلیت و ابهام و انتقال آن در زبان مقصد است. برای تشریح اهمیت الفاظ، رویکرد دیگری را نیز می‌توان مدنظر قرار داد. ما دو نوع زبان داریم؛ زبان حاجت و زبان حجت. در زبان حاجت که در واقع همان زبان روزمره ماست، به‌نوعی الفاظ فدای معنا می‌شوند و لفظ در آن اهمیت چندانی ندارد، بلکه این معناست که از بیشترین اهمیت برخوردار است. از طرفی دیگر در زبان، حجت الفاظ اهمیت دارند و الفاظ فدای معنا نیستند. اگر نگوئیم لفظ مهم‌تر از معناست، می‌توان گفت به اندازه معنا مهم است. زبان حجت زبانی است که از الفاظ آن چندین معنا قابل برداشت است (جعفری تبار، ۱۳۹۵: ۷۵ و ۷۶). با این توضیح مشخص می‌شود که زبان متون قانونی یکی از مصادیق زبان حجت محسوب می‌شود و الفاظ در آن بسیار حائز اهمیت است و کنوانسیون نیز همانند یک قانون، از مصادیق زبان حجت محسوب می‌شود. از این رو مترجم هنگام ترجمه باید به این نکته توجه کند که نویسنده متن مبدأ برای الفاظی که به کار برده، بسیار اهمیت قائل بوده است و او نمی‌تواند فقط به دنبال رساندن صرف معنا به مخاطب ترجمه باشد، بلکه باید بسیار به الفاظ زبان مبدأ توجه کرده و الفاظی را در زبان مقصد استخدام کند که بیشترین قرابت شکلی و ظاهری و همچنین معنایی را با الفاظ زبان مبدأ داشته باشند.

از دلایل این تأکید و تمایز در خصوص قانون و کنوانسیون این است که این دسته از متون موجود حق و تکلیف برای اشخاص هستند و ترجمه غلط ممکن است مقصود اصلی و واقعی نویسندگان را بیان نکرده و به حقوق اشخاص لطمه وارد کند.

۴.۶. اصل انتخاب فرهنگ لغت درست و مرتبط

مراجعه به فرهنگ لغت هنگام ترجمه یک متن خارجی (چه عمومی، چه تخصصی) امری اجتناب‌ناپذیر است. از این رو برای آنکه اطمینان یابیم این مراجعه به‌درستی انجام گرفته، لازم است این اصل را بشناسیم و به کار ببندیم. اهمیت این اصل از آنجایی نشأت می‌گیرد که بیشتر مترجمان، هنگام مراجعه به فرهنگ لغت برای این اصل مهم چندان اهمیت قائل نشده و مراجعه به هر فرهنگ لغتی را درست می‌انگارند و همین امر موجب اشتباهاتی می‌شود که به ترجمه لطمه خواهد زد.

در این اصل نخستین گام این است که تشخیص دهیم که متن مبدأ مورد نظر ما در چه حیطه‌ای است؛ به عبارت دیگر تشخیص دهیم که متن عمومی است یا تخصصی^۱؟ بعد از این گام، باید تخصصی‌تر به متن بنگریم و اگر در همان حیطه‌ای که تشخیص دادیم، شاخه‌ها و

۱. مثال آن می‌تواند متن حقوقی یا پزشکی یا روان‌شناسی یا ... باشد.

گرایش‌های متعددی وجود دارد، تمییز دهیم که آن متن در کدام شاخه قرار می‌گیرد. برای مثال، اگر تشخیص دادیم که متن، حقوقی است، در گام بعد تشخیص دهیم که متن در چه شاخه‌ای از حقوق قرار دارد.^۱ فایده این کار آن است که بدانیم از میان ترجمه‌های متعدد یک واژه، کدام یک مربوط به موضوع متن مورد ترجمه است.

تشخیص کشور مبدأ در کنار تشخیص زبان درست، اهمیت زیادی دارد، زیرا زمانی که تشخیص می‌دهیم متن حقوقی برای کدام کشور است، در انتخاب فرهنگ لغت مناسب تأثیرگذار خواهد بود. اغلب مترجمان حقوقی غیرحرفه‌ای بدون توجه به این نکته به هر فرهنگ لغتی مراجعه می‌کنند و همین مسئله سبب اشتباه در ترجمه می‌شود. برای مثال، در دو کشور آمریکا و انگلستان زبان انگلیسی، زبان اصلی است، اما همان تفاوت‌های معنایی که ذکر شد، در اصطلاحات حقوقی آنها نیز وجود دارد و سبب شده است که به دو فرهنگ لغت متمایز برای حقوق این دو کشور نیاز باشد. برای مثال، فرهنگ لغت حقوقی بلکس^۲، فرهنگی است که برای حقوق آمریکا و فرهنگ لغت حقوقی کالینز^۳ برای حقوق انگلستان قابل استفاده است. شایان ذکر اینکه در رعایت این نکته نباید زیاده‌روی کرد، چراکه بسیاری از لغات در دو کشور از معنای واحدی برخوردارند (مانند Trust / Contract)، ولی لغات زیادی هم هستند که در هر کشور معنای خاص خود را دارند (مانند Attorney General) در آمریکا که به‌عنوان رئیس دادگستری عمل می‌کند ولی همین عنوان در انگلستان برای فردی که به‌عنوان مشاور حقوقی ارشد ملکه و دولت شناخته می‌شود به‌کار می‌رود. مثال دیگر Lord Chancellor است که در حقوق انگلستان وجود دارد، ولی چنین اصطلاحی در حقوق آمریکا وجود ندارد، از این رو در استفاده از این اصل نباید افراط و تفریط کرد.

۵. نتیجه و پیشنهادها

۵.۱. ترجمه، ریشه در دوران باستان دارد. اتین دوله نخستین شخصی بود که به‌طور رسمی و صریح در خصوص اصول ترجمه اظهار نظر کرد. هرچند ترجمه، تاریخی طولانی دارد، توجه به اصول ترجمه در دوره رنسانس شکل گرفت. شایان ذکر است که هرچند ترجمه‌های متعددی در زمینه متون حقوقی و قانونی در ایران انجام گرفته، تاکنون اصول اختصاصی ترجمه متون حقوقی بررسی نشده است. پیشنهاد ما در این مورد آن است که فضا برای کارهای

۱. شایان ذکر است که این مورد قرابت زیادی با اصل اختصاصی شماره ۴ دارد، اما چون در نحوه و کیفیت مراجعه به فرهنگ لغت تأثیرگذار است، به‌صورت جداگانه ذکر می‌شود. از این رو تمام مثال‌هایی که در اصل اختصاصی ۴ ذکر شد، در اینجا نیز به فهم مطلب کمک می‌کند.

2. Black's Law Dictionary.

3. Collins Dictionary of Law.

پژوهشی گسترده‌تر در زمینه اصول اختصاصی ترجمه متون حقوقی گشوده شود تا به متون حقوقی دیگر کشورها به صورت دقیق و با تمام جزئیات دست یابیم.

۵. ۲. برای آنکه ترجمه‌ای اصولی انجام گیرد (چه متن عمومی و چه متن تخصصی)، چاره‌ای جز شناخت مفاهیم اساسی در این زمینه نیست. برای مثال، یک مترجم تا زمانی که با مفاهیمی همچون پلی‌سمی (تکثر معانی)، کولوکیشن (همنشینی معانی)، ایدیوم (اصطلاح) و سایر مفاهیم علم ترجمه آشنا نباشد، نمی‌تواند از او انتظار داشت که به درک عمیق و درستی از متن مبدأ دست یابد و تحقق ترجمه‌ای اصولی در این موارد دور از ذهن خواهد بود.

۵. ۳. نباید تصور کرد که برای ترجمه متون حقوقی شناخت اصول اختصاصی کافی است. باید بدانیم که برای تحقق ترجمه‌ای اصولی و صحیح، مرحله مقدماتی، آشنایی با اصول عمومی ترجمه است. در بین اصول عمومی موجود برای ترجمه، اصل معادل‌یابی مهم‌ترین و بنیادی‌ترین اصل مورد استفاده است. این اصل، در عین حال پرکاربردترین اصل نیز است. اصل عمومی دیگری که بسیار مهم است و تأثیر زیادی در روان و قابل فهم بودن ترجمه دارد، تغییر دستوری یا تغییر عناصر دستوری است.

۵. ۴. ترجمه متون حقوقی، اغلب برای مترجمانی که فاقد دانش حقوقی‌اند، دشوار است. از مترجم عمومی نمی‌توان انتظار داشت که شناختی (هرچند سطحی) در خصوص نظام حقوقی کشور مبدأ متن حقوقی داشته باشد، چه رسد به امور ماهوی حقوق آن کشور. معمولاً چنین مترجمی، حتی از نظام حقوقی و حقوق ماهوی کشور خود، که کشور زبان مقصد است نیز اطلاعاتی ندارد و همین امر هم ضعف اصلی ترجمه ایشان خواهد بود. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود برای ترجمه متون حقوقی از مترجمان حقوقدان استفاده شود و مجوز این کار توسط مقامات ذی‌ربط دولتی فقط به چنین افرادی داده شود. بدیهی است این حقوقدان مترجم، باید هم به اصول عمومی و هم اصول اختصاصی ترجمه مسلط باشد. اما روشن است که در حال حاضر حرفه‌ای‌ترین ترجمه حقوقی زمانی محقق می‌شود که ترجمه با مشارکت مترجم حقوقی و مترجم عمومی انجام گیرد.

منابع

الف) فارسی

۱. آذروش، محمد (۱۳۹۵). *اصول و روش‌های ترجمه*. قابل‌دسترس در: <http://ketabesabz.com/book/20957>. تاریخ آخرین مراجعه به سایت: ۱۳۹۵/۸/۲۱.
۲. اسپینوزا، باروخ بندیکت (۱۳۸۸). *اخلاق*. ترجمه محسن جهانگیری، چ سوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳. الماسی، نجادعلی (۱۳۹۳). *حقوق بین‌الملل خصوصی*، چ چهاردهم، تهران: میزان.

۴. جعفری تبار، حسن (۱۳۹۵). *فلسفه حقوق (جزوه درسی)*. مقطع کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۵. رشیدی، غلامرضا (۱۳۹۱). *ترجمه و مترجم*، چ دهم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی (به نشر).
۶. رمضان، محمود (۱۳۹۰). *ترجمه تحت‌اللفظی و روان GCSE LAW*، چ اول، تهران: آرا سبز.
۷. صفارزاده، طاهره (۱۳۸۹). *اصول و مبانی ترجمه*، چ دهم، تهران: پارس کتاب.
۸. صفایی، سید حسین (۱۳۸۱). *درآمدی بر حقوق تطبیقی و دو نظام بزرگ حقوقی معاصر*، چ چهارم، تهران: میزان.
۹. عادل، مرتضی (۱۳۸۹). «قواعد انصاف در نظام کامان لا»، *فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*.
۱۰. فرزاد، فرزانه (۱۳۸۲). *ترجمه پیشرفته (۱)*، چ پنجم، تهران: دانشگاه پیام‌نور.
۱۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*، چ بیست‌وپنجم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۲. کرزون، ال‌بی، ریچاردز، پی‌اچ (۱۳۹۲). *فرهنگ حقوق*، ترجمه قدیر گلکاریان و سایرین، چ دوم، تهران: دانشیار.
۱۳. لارسن، میلدرد ال (۱۳۸۷). *ترجمه براساس معنا*، ترجمه علی رحیمی، چ اول، تهران: جنگل.
۱۴. لطفی‌پور ساعدی، کاظم (۱۳۸۸). *اصول و روش ترجمه*، چ هشتم، تهران: دانشگاه پیام‌نور.
۱۵. محمدی، ابوالحسن (۱۳۹۱). *مبانی استنباط حقوق اسلامی (اصول فقه)*، چ چهل‌وششم، تهران: دانشگاه تهران.
۱۶. ملانظر، حسین (۱۳۸۹). *اصول و روش ترجمه*، چ دوازدهم، تهران: سمت.

ب) خارجی

17. Hildegund, Bühler (1979). "Suprasentential Semantics and Translation", *Translator's Journal*, No. 4, Vol. 24.
18. <https://www.englishclub.com/vocabulary/collocations.htm>
19. <http://ketabesabz.com/book/20957>
20. <http://www.tradulex.com/Actes2000/sarcevic.pdf>
21. Larson, L., Mildred (1998). *Meaning-Based Translation*, 2nd Edition, New York: University Press of America.
22. Sarcevic, Susan, (2016). "Legal Translation and Translation Theory: A Receiver-Oriented Approach", available at: www.tradulex.com/Actes2000/sarcevic.pdf, last visited: 14/11/2016.
23. Robinson, Douglas (2003). *Becoming A translator*, 2nd Edition, London: Routledge.
24. Taleghany, M.A.R, (1995). *The Civil Code of Iran*, New York: William S. & co. Inc.